نيكى به والدين در آينه قرآن و حديث

حميدرضا وزينى احقر, شماره اشتراك 4059, از قم

نيكى و احسان به ديگران, صفتى پسنديده و ممدوح است كه هم از نظر عقل و هم از نظر عرف مورد تأييد است. همه جوامع بشرى براى اين صفت خداپسندانه, اهميت خاصى قائلند و فاعل آن را محترم مى شمارند. در اين ميان, البته بعضى نيكى ها اهميت دو چندان دارد, كه نيكى به پدر و مادر از جمله آنهاست.

خداوند در قرآن بيش از 23 بار صراحتاً و يا ضمناً انسان ها را به احسان و نيكى به پدر و مادر امر فرموده است. 1 ائمه معصومين& نيز در سخنان و گفتار خود را به اين فضيلت مهم سفارش و تأكيد فرموده اند. حضرت على(ع) فرمود: (برّ الوالدين من اكرم الطباع; نيكى به پدر و مادر, ارزش مندترين خلق هاست. )2

پيامبر اكرم(ص) در پاسخ مردى كه از حقوق والدين پرسيده بود, فرمود: (هما جنّتك و نارك;3 پدر و مادر, بهشت و جهنم تو هستند; بهشت در رضاى آنها و دوزخ در خشم آنهاست. )

حضرت رضا(ع) فرمود: از پدرت اطاعت كن و نسبت به او مراتب نيكى و تواضع و خضوع و تكريم را معمول دار… خداوند در قرآن شريف حق پدر و مادر را قرين حق خود قرار داده و فرموده است: شكر گزار من و شكر گزار پدر و مادرت باش كه برگشت همه به سوى من است. 4

هميشه مونس و يارم پدر بود

به وقت رنج, غمخوارم پدر بود

چو پروانه پر و بالم اگر سوخت

ولى شمع شب تارم پدر بود

طريق زندگى آموخت بر من

به هر سختى مدد كارم پدر بود

\* \* \*

آبروى اهل دل از خاك پاى مادر است

هر چه دارند اين جماعت از دعاى مادر است

آن بهشتى را كه قرآن مى كند توصيف آن

صاحب قرآن بگفتا زير پاى مادر است

[ نيكى به والدين در اديان آسمانى

لزوم نيكى به والدين, اختصاص به شريعت اسلام ندارد, بلكه در طول تاريخ و در شرايع آسمانى همواره مورد تأكيد قرار گرفته است. قرآن در سوره بقره, آيه 83 وجوب احسان به والدين را پيرو عبادت خداوند, جزء پيمان ها و وظايف حتمى بنى اسرائيل شمرده است.

حضرت نوح (ع) براى پدر و مادر خود چنين دعا مى فرمايد (رب ّ اغفرلى و لوالدى ّ و لمن دخل بيتى مؤمناً و للمؤمنين و المؤمنات و لا تزد الظّالمين الاّ تبارا;5 خدايا! مرا و پدر و مادرم را و هر كه با ايمان وارد خانه من مى شود و نيز مردان مؤمن و زنان مؤمن را بيامرز و ستم كاران را جزء بر هلاك و عذابشان ميفزاى. )

امام صادق(ع): فرمود: موسى بن عمران(ع) در بين مناجات با پروردگار خويش ناگهان مردى را زير سايه عرش خدا ديد, عرض كرد: پروردگارا! اين مرد كيست كه عرش تو سايه بر وى افكنده است؟ خطاب رسيد كه اين مرد, داراى دو صفت حميده است: به پدر و مادر خود نيكى مى كند و براى سخن چينى گام برنمى دارد. 6

نقل است روزى حضرت داوود(ع) هنگام قرائت قسمتى از كتاب (زبور) دلش شكست و منقلب شد. در آن حال كمى به خود باليد و گفت: در دنيا از من عابدتر نيست. همان ساعت به او وحى شد: برو بالاى كوه, كشاورزى را ببين كه هفتصد سال مرا عبادت مى كند و از گناهى كه انجام داده از درگاه من عذر مى خواهد, در صورتى كه آن عمل نزد من گناه نبوده است. او روزى در پشت بام راه مى رفت كه مختصر خاكى از پشت بام بر روى مادرش ريخت و اينك مدتى است كه به حساب اين گناه در درگاه ما مى نالد, برو او را به مغفرت و آمرزش من بشارت بده.

داوود (ع) به كوه رفت, ديد مردى لاغر اندام كه بر اثر عبادت, استخوان هايش در آمده, مشغول نماز است. وقتى از نماز فارغ شد, بر او سلام كرد. او جواب سلام داوود(ع) را داد و پرسيد: تو كيستى؟ حضرت داوود(ع) فرمود: من (داوود) نام دارم. گفت: اگر مى دانستم كه تو داوود هستى, جواب سلام تو را نمى دادم, به دليل آن لغزشى كه از تو سر زده است. اينك كه به كوه بالا آمده اى, استغفار كن. به خدا سوگند, روزى به پشت بام رفتم, بر اثر عبور, مختصرى خاك بام بر سر مادرم ريخت, اينك هفتصد سال است كه در اين وضع هستم, نمى دانم مادرم از من راضى شده يا نه, با اين حال استغفار مى كنم, به دليل اين كه شايد او از من راضى نشده باشد. 7

خداوند به موسى وحى نمود: همانا كسى كه به پدر و مادر نيكى كند و مرا رها كند, اسم وى را نيكوكار بنويسم و كسى كه مرا نيكى كند و پدر و مادرش را واگذارد, وى را عاق نويسم. 8

نكاتى چند در باره احترام به والدين

گر چه عواطف انسانى و مسئله حق شناسى به تنهايى, لزوم احترام نمودن به والدين را بيان مى كند, ولى از آن جا كه اسلام حتى در مسائلى كه عقل مستقلاً مى تواند داورى و قضاوت كند يا عاطفه آن را به وضوح در مى يابد, سكوت روا نمى دارد; بلكه به عنوان تأييد و تأكيد دستوراتى را صادر مى كند. ما در اين جا با توجه به آيات قرآن و روايات معصومين& احترام به والدين و مسائل و زواياى مربوط به آن را در قالب چند نكته بيان مى كنيم.

نكته اول: در چهار سوره از قرآن كريم, نيكى به والدين بلا فاصله بعد از مسئله توحيد قرار گرفته است. اين هم رديف بودن, بيانگر اين است كه اسلام تا چه حد براى پدر و مادر احترام قائل است. آن چهار سوره عبارت اند از: بقره, آيه 83; نساء, آيه 36; انعام, آيه 151; لقمان, آيه 41.

تأكيد قرآن بر ذكر احسان و مراعات پدر و مادر در سطح توحيد و نفى شرك, و عبادت و پرستش و شكر نعمت هاى الهى, به روشنى اين مطلب را ثابت مى كند كه عدم رعايت حق آنان, بزرگ ترين گناه پس از شرك به خداوند است و لذا آن را در (سوره اسراء) در رديف گناهان كبيره ذكر فرموده است.

نكته دوم: خداوند در اين آيات, نوع خاصى از تجليل و احترام را ذكر نفرموده, بلكه انسان را به رعايت حال پدر و مادر و احسان به آنها دعوت كرده است. نتيجه اين كه هر گونه احترام و نيكى به پدر و مادر, دستور خداوند است و هرگز مقيد به حدودى نيست به جز قدرت و امكان از نظر عقلى و شرعى; به اين معنا كه هر چه انسان در توان دارد, بايد براى پدر و مادرش انجام دهد و مضايقه و كوتاهى نكند.

نكته سوم: اين احسان و خيرخواهى و خدمت به پدر و مادر را بايد به عنوان تشكر و سپاس از زحمات طاقت فرساى آنان انجام دهد و گمان نكند كه در حق آنان تفضل مى كند و يا بر آنها منت بگذارد. در باره اين نكته, چند مطلب قابل توجه است:

1 ـ حق پدر و مادر به حدى بزرگ و زياد است كه هرگز انسان نمى تواند تمام و كمال زحمات و محبت هاى آنان را جبران كند.

2 ـ انسان بايد همواره خود را در انجام شكر واقعى, مقصر بداند; هم چنان كه در انجام شكر الهى. آن گونه كه سزاوار نعمت هاى بى كران اوست, همه انبيا و اوليا قاصرند و ديگران نه تنها قاصرند, بلكه مقصّرند.

3 ـ همان گونه كه در شكر نعمت هاى الهى نبايد به زبان و تعظيم اكتفا كرد, بلكه بايد با اطاعت و عمل نيز خدا را سپاس گفت, در مقابل الطاف و محبت هاى پدر و مادر هم بايد عملاً تشكر كرد و آنچه را كه سزاوار مقام آنان است; از احترام و خدمت و كمك به عنوان تشكر, دريغ نكرد.

4 ـ شكر الهى, خود يك نعمتى است كه باز هم نياز به شكر دارد و همچنين است توفيق در انجام خدمت و تشكر عملى از مقام پدر و مادر.

نكته چهارم: خداوند متعال دستورات خاصى را به فرزندان پدر و مادرى كه به سن پيرى رسيده اند, صادر فرموده است: (و به پدر و مادر نيكى كنيد. هرگاه تا تو زنده هستى و هر دو يا يكى از آن دو سالخورده شوند, آنان را ميازار و به درشتى خطاب مكن و با آنان به اكرام سخن بگو. در برابرشان از روى مهربانى سر تواضع فرود آور و بگو: اى پروردگار من! همچنان كه مرا در خردى پرورش دادند, بر آنها رحمت آور. )9

نكته پنجم: در برخى آيات, پدر و مادر را در صدر كسانى قرار داده كه بايد به آنها كمك شود: خداوند به پيامبر مى فرمايد: در پاسخ كسانى كه از تو مى پرسند چه انفاق كنيم؟ بگو: (هر چه از خير انفاق مى كنيد, به پدر و مادر و خويشان نزديك و يتيمان و فقيران و درماندگان انفاق كنيد. )10

نكته ششم: در وقت دعا و نيايش نبايد والدين را فراموش كرد. حضرت ابراهيم(ع) در دعاى خويش مى فرمايد: (پروردگارا! آن روز كه حسابرسى بر پا مى شود, بر من و پدر و مادرم و همه مؤمنان ببخشاى. )11

تواضع در برابر والدين

خفضِ جناح (تواضع) چند بار در قرآن آمده است, ولى (جناحَ الذُّل) فقط يك بار آورده شده و آن هم مربوط به پدر و مادر است: (و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة. )12

به گفته لغت شناسان, تواضع دو گونه است: گاهى تواضع, انسان را پست مى كند ; مانند تواضع در برابر مستكبران و گردنكشان, و گاهى انسان را بالا مى برد; مانند تواضع در برابر مؤمنان, پدر و مادر, معلم و امثال آنها. در چنين مواردى, تواضع را خفض جناح مى گويند. جناح به معناى بال پرنده است و خفض جناح, اين معنا را به ذهن تداعى مى كند كه تواضع به انسان بال مى دهد و با آن به اوج رفعت مى رسد. خداوند به پيامبرش امر فرموده است: (و اخفض جناحك لمن اتّبعك من المؤمنين;13 در برابر هر يك از مؤمنان كه از تو پيروى مى كند, بال فروتنى فرود آر. )

(ذل ّ) به معناى نرمى و تسليم است و در موردى به كار برده مى شود كه امرى از روى قهر و غلبه بر كسى وارد شود. گويا انسان خود را در برابر پدر و مادر, مقهور و مغلوب مى بيند. با اين كه آنها به او نيازمندند, اما مانند يك برده يا اسير در برابر آنان با تواضع و فروتنى اوامرشان را اطاعت مى كند.

به هر حال اين (جناح ذل ّ) از روى رحمت و عطوفت است نه از روى ترس و يا احتياج, زيرا پدر و مادر, سالخورده و در دوران نيازمندى اند و ترس از آنان و يا احتياج به آنها موضوعيت ندارد.

علل ذكر نيكى به والدين بعد از وجوب عبادت پروردگار

فخر الدين رازى مى گويد: به چند دليل, بعد از وجوب عبادت پروردگار, نيكى به پدر و مادر ذكر شده است:

1 ـ نعمت هاى پروردگار, بالاترين نعمت ها بر بنده است و بعد از پروردگار عالم, پدر و مادر كه ريشه و سبب وجود فرزند هستند, نعمت هاى برتر عالم مى باشند. پس شكر اوّلين نعمت (خداوند) و بعد از آن, شكر نعمت هاى برتر عالم (پدر و مادر) واجب است.

2 ـ خداوند, مؤثر حقيقى در وجود انسان و پدر و مادر, مؤثر وجود او در ظاهر (طبيعت) هستند, پس آن جا كه نام مؤثر حقيقى ذكر شده, بعد از آن مؤثر ظاهرى را آورده است.

3 ـ خداوند در مقابل نعمت هاى خود, از بنده چيزى نمى خواهد, پدر و مادر نيز در مقابل نعمت خود از فرزند چيزى طلب نمى كنند (نه طلب مالى و نه طلب ثوابى) لذا اين نعمت آنها شبيه نعمت خداوند است.

4 ـ خداوند نعمت خود را از بنده اش دريغ نمى دارد, اگر چه بدترين گناهان را انجام داده باشد. همچنين است جاى پدر و مادر كه نعمت و فداكارى خود را از كودكشان دريغ نمى دارند, هر چند به آنها بد كرده باشد.

5 ـ پدر مهربان در مال فرزندش تصرف مى كند تا سود بيشترى عايد وى شود و از ضايع شدن مال او جلوگيرى مى كند. خداوند نيز در اعمال عبادى بنده خود تصرف مى كند و آن را از آفات دور مى سازد و عملش را زيادتر مى نمايد, زيرا خود فرموده است: مَثَل كسانى كه در راه خدا انفاق مى كنند مانند دانه گندمى است كه هفت خوشه از آن مى رويد و در هر خوشه, صد دانه گندم وجود دارد.

6 ـ نعمت وجود خداوند, بالاتر از نعمت والدين است و اين امر, با دليل و برهان ثابت و معلوم مى گردد. اگر چه نعمت والدين نيز معلوم و مشهود است, اما رجحان با نعمت پروردگار است; از اين رو نعمت والدين پس از نعمت خدا ذكر شده است. 14

حقوق والدين

از اربعين سليمانى نقل شده كه والدين را بر فرزند, هشتاد حق است: چهل, در حال حيات ايشان و چهل, در حال ممات آنها.

اما آن چهل كه در حال حيات است, ده تا به تن, ده تا به زبان, ده تا به دل و ده تا به مال است.

آن ده كه به تن است, عبارت است از:

1 ـ به آنان خدمت كند, زيرا حق تعالى فرموده است: (و اخفض لهما جناح الذّل ّ من الرّحمه)15; 2 ـ حرمتشان را نگه دارد; 3 ـ جلو ايشان ننشيند; 4 ـ فرمان آنها را اگر شرع نهى نكرده, انجام دهد و از نهيشان, اگر واجب نيست, خوددارى كند; 5 ـ روزه مستحبى را با اجازه آنان بگيرد; 6 ـ چون ظاهر شوند, برخيزد و تا اجازه ندهند ننشيند; 7 ـ بى رضاى ايشان به سفر (غير واجب عينى) نرود; 8 ـ در وقت راه رفتن, پشت سر آنان حركت كند; 9 ـ هميشه با مهربانى به آنان بنگرد; 10 ـ همواره آماده خدمت كردن به آنان باشد.

اما آن ده حق كه به زبان است, عبارت اند از:

1 ـ با آنان به نرمى سخن بگويد; 2 ـ صداى خود را بر آنها بلند نكند; 3 ـ گستاخى و پر چانگى نكند; 4 ـ آنان را به نام نخواند, بلكه مثلاً بگويد پدر جان, پدر بزرگوارم; 5 ـ سخن ايشان را قطع نكند; 6 ـ گفته ايشان را رد نكند; 7 ـ به امر و نهى, آنان را خطاب نكند; 8 ـ هميشه آنان را دعا كند; 9 ـ به آن دو اُف نگويد و روى خود را از آنان بر نگرداند; 10 ـ با ايشان مؤدبانه سخن بگويد.

اما آن ده چيز كه به دل است, عبارت اند از:

1 ـ هميشه نسبت به آن دو نرم دل باشد و ترحم كند; 2 ـ همواره آنان را دوست بدارد, اگر چه از حيث اقتصادى در مضيقه باشند; 3 ـ به شادى آنان شاد باشد; 4 ـ در غم آن دو شريك و غمخوارشان باشد; 5 ـ با دشمنان آنها دوستى نكند كه آن دو مى رنجند; 6 ـ از بدگويى يا كج خويى آنان نرنجد; 7 ـ اگر به او ستم كردند, بر آنان خشم نگيرد, حتى اگر او را زدند, دستشان را ببوسد; 8 ـ هر چند حق آن دو را رعايت مى كند, اما باز هم بيم تقصير داشته باشد; 9 ـ هميشه در دل قصد كسب رضاى آنان را بنمايد; 10 ـ در دل, طول عمر آنان را بخواهد, هر چند از زحمت و فقر و بيمارى آن دو به تنگ آمده باشد.

اما آن ده چيز كه به مال تعلق دارد, عبارت اند از:

1 ـ لباس آن دو را پيش از لباس خود تهيه كند; 2 ـ آنان را از طعام خويش (بلكه بهتر) بخوراند, زيرا در هر انفاقى, آنان جلوترند; 3 ـ قرض آن دو را بدهد; 4 ـ مخارج سفرشان را چه واجب و چه مستحب, از زيارت بدهد ; 5 ـ اگر فوت كردند و حج و نماز يا روزه دارند, از جانب آن دو نايب بگيرد يا خود انجام دهد; 6 ـ با مال خود به آن دو عزت بخشد; 7 ـ اگر مسكن ندارند, برايشان تهيه كند يا اجاره خانه شان را بدهد; 8 ـ از مال خود در اختيارشان بگذارد كه هر گاه نياز يابند رفع نياز كنند; 9 ـ امور گوناگون آنان را انجام دهد يا مخارج آنها را بپردازد; 10 ـ مال خود را مال ايشان بداند و هر چه از اموال او بردارند يا تصرف كنند, به روى آنان نياورد.

اما آن چهل حق كه بعد از وفات ايشان است, عبارت اند از:

1 ـ در غسل و كفن و دفنشان تسريع كند; 2 ـ از هزينه زياد كفن و دفن آنها ناراحت نشود; 3 ـ مراسم تدفين آنان را به دستور شرع انور انجام دهد; 4 ـ طبق وصيتشان عمل كند و خلاف آن را انجام ندهد; 5 ـ شب دفن, نماز وحشت بخواند و آنان را دعا كند; 6 ـ مخارج و هزينه هاى مراسم را بپردازد و از انجام دهندگان و كمك كنندگان سپاس گزارى نمايد; 7 ـ حساب آنان را فوراً تسويه كند تا گرفتار دِين نباشند; 8 ـ اگر سفارش به ثلث كرده فوراً جدا كنند و حق هر وارث را به خودش دهند; 9 ـ براى آنها هر روز قرآن بخواند; 10 ـ بعد از هر نماز براى آنها دعا كند, به ويژه در نماز شب و اوقات دعا; 11 ـ هر روز به نيابت آنها صدقه بدهد; 12 ـ اگر توانست هر روز نماز والدين را بخواند; 13 ـ بر مصايب آنان صبر نمايد; 14 ـ قضاى نمازهاى واجب او را بخواند يا اجير بگيرد; 15 ـ روزه هاى مانده او را قضا كند يا اجير بگيرد; 16 ـ به زيارت قبر آنها برود كه ثوابى برابر حج دارد; 17 ـ در قبرستان, آية الكرسى و قرآن بخواند و صلوات بفرستد و براى آنان هديه كند; 18 ـ هنگامى كه به زيارت مشاهد مشرفه مى رود, به نيابت آنان هم زيارت كند; 19 ـ به نيابت از آنان عمره به جاى آورد و اگر در حج واجب است, در وقت فراغت طواف كند; 20 ـ اگر حج واجب خود را انجام داده و توانايى دارد, به نيابت از آنان حج واجب برود; 21 ـ اگر كسى را ناراحت كرده اند يا بر شخصى ستمى روا داشته اند, با زبان يا وجه يا هر امر ديگر, او را راضى كند; 22 ـ به عنوان رد مظالم, وجهى را به فقير بدهد تا اگر حقى از كسى به گرنشان است ادا شود; 23 ـ تا حد امكان اگر مجلس روضه و عزادارى به صورت هفتگى يا ماهانه داشته است, آن را ادامه دهد; 24 ـ اگر طعام ساليانه داشته و يا گوسفندى قربانى مى كرده, سنت هاى خوب او را به پا دارد; 25 ـ اگر كار خير ناتمامى از او مانده, به اتمام برساند; 26 ـ اگر آنان مالى را غصب كرده اند و بداند, بايد براى خلاصى شان آن را به صاحبانش رد كند; 27 ـ اگر خمس يا زكات بدهكارند, حتما آن را رد كند; 28 ـ به پدر و مادر كسى بد نگويد كه به پدر و مادرش بد بگويند; 29 ـ كارى نكند كه بدگويى مردم را در باره پدر و مادرش به دنبال داشته باشد; 30 ـ با مردم به نيكى رفتار نمايد تا پدر و مادر او را دعا كنند; 31 ـ دوستان و آشنايان پدر و مادرش را احترام كند; 32 ـ احتمال گرفتارى آنها را بدهد و در صدد ن

جاتشان برآيد; 33 ـ آثار به جا مانده از آنان را حفظ نمايد; 34 ـ به جاى زيارت پدر و مادر به زيارت عمو, عمه, دايى و خاله برود و خوبى هاى پدر و مادرش به آنان را نيز او به نيابت انجام دهد; 35 ـ اگر در حال حيات در حق آن دو كوتاهى كرده, بعد از فوتشان بكوشد تا رضايتشان را به دست آورد; 36 ـ سعى كند تا آنان را به خواب ببيند تا از حالشان آگاه شود; 37 ـ خيرات, مبرّات و صدقات را براى آنان تداوم بخشد و فراموش نكند; 38 ـ احترام اسامى و قبور آنان را بهتر از زمان حياتشان داشته باشد و نگذارد كسى آنان را به بدى ياد كند; 39 ـ چنانچه آنان مؤمن بوده اند, شوق لقاى آنها را داشته باشد; همان گونه كه ائمه& شوق پدران خود را داشتند; 40 ـ چنانچه قبر آنان ويران شده, ترميم نمايد. 16

پى نوشت ها:

1ـ بقره, آيات 82, 180 و 215; نساء, آيات 36 و 135 ; انعام, آيه 151; ابراهيم, آيه 40; مريم, آيات 14 و 32; اسراء, آيات 23, 24 و 25; عنكبوت, آيه8; لقمان, آيات 14 و 15; احقاف, آيات 14, 17, 18 و 19; نوح, آيه 38; بلد آيه 3.

2ـ بحار الانوار, ج 77, صفحه 212.

3ـ ميزان الحكمه, ج 10, ص 708.

4ـ تفسير مجمع البيان, جلد 6, ص 411.

5ـ نوح (71) آيه 28.

6ـ بحار الانوار, ج 74, ص 65; امالى صدوق, ص 108.

7ـ الدين فى قصص, ج 3, ص 24.

8ـ معراج السعاده, ص 384.

9ـ اسراء (17) آيه 23 ـ 25.

10ـ بقره(2) آيه 215.

11ـ ابراهيم (14) آيه 41.

12ـ اسراء(17) آيه 24.

13ـ شعرأ(26) آيه 215. 14ـ فخر الدين رازى, تفسير كبير, ج 1, ص 100.

15ـ اسراء(17) آيه 24.

16ـ بر گرفته از: حقوق والدين, ص 139.